

واکاوی اقدامات قتلغ ترکان، برای احیای پزشکی کرمان (از 655 تا 681 قمری)

جمشید روستا^۱، سحر پورمهدی زاده^۲

تاریخ دریافت: 97/3/3

تاریخ پذیرش: 97/6/12

تاریخ انتشار: 97/7/29

مقاله‌ی مروری

چکیده

با تأملی در تاریخ حکومت قراختائیان کرمان (از ۷۰۴ تا ۷۰۴ ق/ ۱۲۲۳ تا ۱۳۰۵ م) می‌توان دریافت که هم‌زمان با حاکمیت این سلسله، برخی از بانوان قراختائی، با کاردانی و لیاقت وارد عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی شده و حتی بر تخت حکومت کرمان نیز تکیه زده‌اند. از جمله‌ی این بانوان می‌توان به قتلغ ترکان (ترکان‌خاتون) اشاره کرد که بیش از چهل سال، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در کار حکومت کرمان دخالت داشته است. پژوهش حاضر با کاربرد روش استدلال و منطق تاریخی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای بر آن است تا ضمن معرفی کوتاه حکومت قراختاییان کرمان و به‌ویژه ترکان‌خاتون قراختایی، اقدامات این ملکه را در راستای احیای پزشکی کرمان و احقاق حقوق بیماران واکاوی کند. از همین رو، پرسش اصلی این نوشتار عبارت است از: اقدامات ترکان‌خاتون قراختایی در راستای ارتقای وضعیت پزشکی کرمان و رسیدگی بیشتر به حقوق بیماران، چه بود؟ از جمله نتایج پژوهش حاضر آن است که ترکان‌خاتون، نه‌تنها به ساخت بیمارستان در کرمان پرداخت و آن را با بهترین امکانات روز، مجهز ساخت، بلکه حدود هشتصد سال پیش، با احداث مدرسه‌ای پیشرفته، به تربیت نسلی جدید از اندیشمندان حوزه‌های مختلف و از آن جمله پزشکان، پرداخت.

واژگان کلیدی: بیمارستان، پزشکی، حقوق بیماران، قتلغ ترکان (ترکان‌خاتون)، کرمان.

۱. عضو هیأت علمی گروه تاریخ، دانشگاه شهیدباهنر کرمان، کرمان، ایران.

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی، دانشگاه شهیدباهنر کرمان، کرمان، ایران.

* نویسنده‌ی طرف مکاتبه: کرمان، بلوار ۲۲ بهمن، دانشگاه شهید باهنر، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دفتر بخش تاریخ،
Email: jamshidroosta@uk.ac.ir

مقدمه

فردی به نام بُراق حاجب، حکومت محلی و کمتر شناخته شده‌ی قراختاییان کرمان را در حدود سال ۶۱۹ق/ ۱۲۲۳م بنیان نهاد. حکومتی که پس از وی نیز در میان فرزندان و نوادگانش ادامه یافت و بیش از هشتاد سال (از ۶۱۹ تا ۷۰۴ق/ ۱۲۲۳ تا ۱۳۰۵م) بر نواحی کرمان و اطراف آن حاکم بود. بی‌تردید یکی از ویژگی‌های اصلی حاکمیت قراختاییان کرمان، حضور چشمگیر زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی قلمرو این دولت است. این در حالی است که با تأملی در ادوار مختلف تاریخ ایران، می‌توان دریافت که حضور سیاسی و فرهنگی زنان در امور کلان مملکت، به‌ویژه دستیابی آنان به تاج و تخت، بسیار معدود و انگشت‌شمار است (۱).

اگرچه براق، مؤسس قراختاییان کرمان بود، در واقع با برتخت‌نشستن ملکه‌ای با نام قتلغ‌ترکان (ترکان‌خاتون) در سال ۶۵۵ق بود که اوضاع کرمان در جنبه‌های مختلف، رو به بهبود نهاد. این ملکه‌ی قراختایی با قدرت تمام، توانست به حکومت کرمان دست یابد و با شیوه‌ی خاص حکومت‌داری خود، همچون مدارا با مغولان و ایلخانان، واگذاری مالیات مشخص به ایلخانان و ارائه‌ی خدمات نظامی و ازدواج‌های سیاسی با آنان، علاوه بر بقای حکومت خود و کنارزدن رقبای سیاسی، قدرتش را به مناطق اطراف کرمان نیز گسترش دهد. بدین ترتیب، وی با کاردانی و درایت خود و بزرگان دربارش توانست عصر زرین حکومت قراختایی را در کرمان رقم بزند (۲).

از اطلاعات موجود در منابع دست‌اول تاریخی، همچون: کتاب تاریخ شاهی قراختاییان و کتاب *سمط‌العلی* که از منابع تاریخ محلی کرمان هم‌زمان با حکومت قراختاییان هستند، می‌توان دریافت که دوره‌ی حکومت ترکان‌خاتون قراختایی را باید از بُعد علمی و به‌ویژه علم پزشکی نیز، یکی از مهم‌ترین دوره‌ها دانست (۳و۴).

علی‌رغم این مهم، تاکنون هیچ تحقیقی به‌طور مستقل در باب وضعیت پزشکی کرمان در عهد حاکمیت قراختاییان و به‌ویژه حکومت ترکان‌خاتون، صورت نگرفته است؛ البته موجبات بسی خرسندی است که درباره‌ی نحوه‌ی ورود قراختاییان به کرمان و تاریخ سیاسی این حکومت، در میان آثار اندیشمندانی گران‌سنگ همچون: جورج لین، در کتاب *ایران در اوایل عهد ایلخانان (رنسانس ایرانی)* و عباس اقبال آشتیانی در کتاب *تاریخ مغول*، مطالبی مطرح شده است. همچنین در مقالاتی مانند «تحلیلی بر چگونگی شکل‌گیری دولت قراختایی» و «ایلچیان قراختایی در دربار خوارزمشاهیان؛ زمینه‌های تأسیس سلسله‌ی قراختاییان کرمان» نوشته‌ی جمشید روستا که به ترتیب در شماره‌ی ۵۳ مجله‌ی *دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان* (۱۳۸۷) و شماره‌ی ۷۰/۵ مجله‌ی *تاریخ ایران* (۱۳۹۱) منتشر شده نیز، به تاریخ سیاسی قراختاییان کرمان، پرداخته شده است؛ اما در هیچ‌کدام از این کتاب‌ها و مقالات به وضعیت پزشکی کرمان در این دوره، حتی اشاره‌ای کوتاه، نشده است. بی‌تردید تنها کتابی که در میان مباحث خود، به پزشکی قراختاییان کرمان نیز اشاراتی داشته، کتاب *تاریخ پزشکی کرمان (با نگاهی به تاریخ عمومی پزشکی)* اثر مجید ملک‌محمدی است؛ اما ضرورت و اهمیت پژوهش حاضر از آن روست که به‌رغم نزدیک به یک سده حاکمیت قراختاییان در ایالت کرمان و خدمات فراوان سیاسی و فرهنگی و اقتصادی حکام دولت مذکور، به‌ویژه حاکمان زن آن، این دولت کمتر مورد عنایت اندیشمندان و محققان ایرانی و غیرایرانی واقع شده و هنوز بسیاری از جنبه‌های علمی آن به‌ویژه در حوزه‌ی پزشکی مغفول مانده است. امید آنکه نوشتار حاضر بتواند با بیان اقدامات ترکان‌خاتون قراختایی در راستای ارتقای وضعیت طب کرمان، اندکی از غبار نشسته بر این موضوع مهم را بزداید.

مختصری در معرفی قتلغ ترکان و چگونگی به حکومت رسیدن او

ترکان خاتون یا قتلغ ترکان^۱، بزرگزاده‌ای از قبایل ختای^۲ بود

1. «قتلغ، لقبی است تُرکی مغولی، به معنای بزرگ و محتشم (با ضم قاف و لام) و ترکان (با فتح یا کسر اول) که به صورت ترکن نیز ضبط شده، به معنای شهبانو و ملکه است و آن را به صورت جمع ترک نباید خوانند» (تاریخ شاهی قراختایان کرمان، 1390: 256).

2. در شرح قبیله‌ی ختا و برای آشنایی مخاطبان با این قبیله یا حکومت، باید چنین بیان داشت که ختاییان یا قراختایان، در واقع، قومی بودند که ابتدا در سرزمین‌های منچوری و چین قرار داشتند و سپس راهی آسیای میانه و ماوراءالنهر شدند و سرانجام، یکی از افراد همین قبیله توانست با فتح کرمان، سلسله‌ای با نام قراختایان کرمان را تأسیس کند. (برای اطلاع بیشتر در این باره، رجوع کنید به مقالات: «تحلیلی بر چگونگی شکل‌گیری دولت قراختایی» و «ایلچیان قراختایی در دربار خوارزمشاهیان؛ زمینه‌های تأسیس سلسله‌ی قراختایان کرمان» نوشته‌ی جمشید روستا). با نظری کوتاه به منابعی که درباره‌ی این قوم، سخن رانده‌اند درخواستیم یافت که اکثر این منابع، آنان را ترک یا مغول خوانده‌اند؛ برای مثال، قاضی‌منه‌اج سراج جوزجانی، این قوم را تُرک دانسته و در این باره نوشته است: «قتات، چنین روایت کرده‌اند، (که اول) خروج تُرک، آن بود که قبایل قره خطاء از بلاد چین و دیار مشرق، به حدود قیالیق و بلاساغون بیرون آمدند» (منه‌اج سراج، 1343: 94)؛ اما محققان اروپایی، همچون: رنه گروسه، ساندرز، موریس پرشرون و باسورث، این قوم را مغول می‌دانند. گروسه می‌نویسد: «این‌ها [ختایان‌ها یا قراختایان] به خانواده‌ی مغولی تعلق داشتند. زبان آن‌ها نیز، شاخه و شعبه‌ای از زبان مغولی بود» (گروسه، 1379: 226). باسورث هم همین نظر را دارد: «از لحاظ قومی، قراختایان، به احتمال زیاد، مغول بودند» (باسورث، 1379: 148/5) یا قول موریس پرشرون که می‌گوید: «مغول‌های ختایی هم‌نژاد و هم‌فرهنگ که از بیرون بدین سرزمین مرکزی [آسیای مرکزی] روی آورده بودند، از هر جهت آن را رو به رونق و توانگری بردند» (پرشرون، 1369: 179). این در حالی است که بارتولد، فقط به غیرچینی‌نامیدن آنان، اکتفا کرده و مشخص نمی‌کند که این دودمان از چه نژادی بوده است (بارتولد، 1376: 141) یا برتشنايدر نیز، لفظ قراختای را دارای ریشه‌ای مغولی یا ترکی می‌داند؛ اما مشخص نمی‌کند که این قوم به کدام یک از دو نژاد ترک یا مغول نزدیک‌تر است (برتشنايدر، 1381: 226). در مجموع به نظر می‌رسد اگرچه برخی منابع مقدم همچون: کتاب طبقات ناصری، به تُرک‌بودن قراختایان، اشاره کرده‌اند، با توجه به اینکه شرق‌شناسانی همچون: ادموند باسورث، رنه گروسه و موریس پرشرون، پژوهش‌هایی جدید بر روی قوم مذکور انجام

که طی جنگ‌های میان خوارزمشاهیان با قراختایان در اوایل قرن هفتم هجری و در مناطق ماوراءالنهر و ترکستان، به اسارت خوارزمشاهیان درآمد. این زن، سرانجام توسط تاجری اصفهانی، با نام حاج صالح، خریداری شد و چون تاجر مذکور، کاردانی و ذکاوت وی را دید، تمام وقت و ثروت خود را مصروف آموزش و پرورش او کرد. در کتاب تاریخ شاهی قراختایان که یکی از منابع اصلی قراختایان کرمان است و طی همان قرن هفتم هجری نیز تألیف شده، در این باره چنین آمده است که حاج صالح، «او را دریافت و به ارادتی هرچه تمام‌تر به تحصیل او شتافت و هرچه داشت از مال در جنب وجدان [رسیدگی به وضعیت] او تأخیر نشناخت» (۳).

با هجوم مغول به ایران در سال ۶۱۶ق و شکست سلطان محمد خوارزمشاه از مغولان و آشفته شدن دربار خوارزمشاهیان، یکی از فرزندان سلطان محمد، با نام سلطان غیاث‌الدین پیرشاه، به اصفهان آمد و چون آوازه‌ی زیبایی این زن را شنید، او را به ازدواج خود درآورد (۵).

سلطان غیاث‌الدین خوارزمشاه، یکی دیگر از قراختایان را با نام براق حاجب به شحنگی اصفهان گماشت (۶)؛ اما بعد از مدتی، براق حاجب از سلطان غیاث‌الدین، جدا و به سوی هندوستان راهی شد. منابع، در این باره، علل مختلفی بیان کرده‌اند؛ مؤلف تاریخ جهانگشا بر این عقیده است که: «براق حاجب را با وزیر، تاج‌الدین کریم‌الشرق، مقالتی (درگیری) افتاد؛ خشم گرفت و با خشم خود عزم جانب هندوستان کرد» (۷). نویسندگان کتب جامع التواریخ (۸)، تاریخ گزیده (۹) و منتخب التواریخ (۱۰) نیز، همین عامل را بیان می‌کنند. تنها مستوفی قزوینی است که علاوه بر بیان این مطلب، از علت دیگری نیز سخن به میان آورده و بر این عقیده است که «براق حاجب به اجازت سلطان غیاث‌الدین بر عقب سلطان جلال‌الدین، به راه کرمان، عزیمت هندوستان کرد» (۴).

داده و حتی درباره‌ی نوع واژگان زبان آن‌ها نیز تحقیق کرده‌اند، احتمال مغول‌بودن آن‌ها بیشتر بوده و به واقعیت نزدیک‌تر است (روستا، 1387: 93).

در قلمرو قراختایان گسترش داد و با رعایت عدالت میان تمامی طبقات اجتماع، موجبات آبادانی ایالت کرمان را فراهم کرد (۴). وی در دوران حکومت خود برای آبادانی منطقه‌ی تحت حکومت خود بسیار تلاش کرد که «عشر عشیر [یک صدم] آن از هیچ پادشاهی به ظهور نرسیده» است (۳).

اقدامات قتلغ ترکان برای ارتقای سطح پزشکی کرمان و رسیدگی به بیماران

ساخت مدرسه و دارالشفا

از اولین اقدامات ترکان‌خاتون که در زمینه‌ی پزشکی مؤثر بود، تکمیل مدرسه‌ای است که سنگ بنای آن در زمان براق حاجب، گذاشته شده بود. این مدرسه که در کتاب تاریخ شاهی از آن با عنوان «مدرسه‌ی مقدسه» نام برده شده، ابتدا به نام سلطان قطب‌الدین به «مدرسه‌ی قطبیه»، موسوم بود و سپس به نام ترکان‌خاتون که لقب عصمت‌الدین داشت، به «مدرسه‌ی عصمتیه» معروف شد. محل این مدرسه در ابتدا «خواجه‌خضر» نام داشت و چون آرامگاه قراختایان کرمان شد، به «قُبّه‌ی قراختایی» مشهور شد (۱۴).

ترکان‌خاتون به منظور تأمین هزینه‌ی مالی برای تکمیل بنای مدرسه که عملیات آن در سال ۶۵۵ق آغاز شده بود، ده هزار دینار مهریه‌ی خود از میراث قطب‌الدین را بر ساختمان مدرسه، وقف کرد (۱۵). وی پس از تکمیل بنای مدرسه در سال ۶۵۹ق موقوفاتی دیگر نیز بر مدرسه وقف نمود. این وقفیات عبارت بودند از: ۳۳ سهم از جمله‌ی صد سهم دو شاه‌یجان، ۸۵ سهم از ۱۴۰ سهم دو نهر ملکی زریسف که آن

در هر حال، براق حاجب، به منظور رفتن به هند با جمعی از امرای خوارزمشاهی چون: کلرملک، سونج‌ملک و سنگرملک و اهل و عیال از راه کرمان عازم کنار عمان^۱ می‌شود؛ چون به جیرفت می‌رسند ملک‌شجاع‌الدین زوزنی، به طمع پری‌چهرگان قراختایی، از گواشیر به جیرفت لشکر می‌کشد و به دنبال آن است تا با شکست براق، اموال و حرم وی را صاحب شود (۳و۴). براق، به هنگام رویارویی با ملک شجاع‌الدین زوزنی، چنین بیان نمود که «من گذری‌ام و با شما مصلحتی ندارم؛ اما آنان نشینند» (۱۱و۱۲). سرانجام در نبردی که بر در دو قلعه‌ی خرق و عباسی رودبار، اتفاق افتاد شجاع‌الدین و اتباعش اسیر شدند و «ملک کرمان، صید شست، براق حاجب آمد» (۳). این واقعه در سال ۶۱۹ هجری اتفاق افتاد (۱۳). بعد از این پیروزی، براق از رفتن به هند منصرف و در کرمان ماندگار شد (۱۲).

چندی بعد، براق حاجب، نخستین حاکم قراختایان کرمان، سلطان غیاث‌الدین خوارزمشاه را در کرمان به قتل رساند و با قتلغ‌ترکان، همسر سلطان مقتول، ازدواج کرد. چون براق وفات یافت، جانشینش سلطان قطب‌الدین، پس از چهار ماه، قتلغ‌ترکان را به عقد خود درآورد (۴).

چون سلطان قطب‌الدین در سال ۶۵۵ق وفات یافت، منگوقاآن، ایلخان مغول، حکومت کرمان را به دلیل خردسال بودن فرزندان قطب‌الدین به منکوحه‌ی او قتلغ‌ترکان سپرد (۳).

بدین ترتیب با خردسال بودن فرزندان قطب‌الدین و از آن جمله حجاج، حکومت کرمان به قتلغ‌ترکان رسید: «بنابر آن قتلغ‌ترکان اسم سلطنت بر حجاج‌سلطان، اطلاق نموده و سرانجام کلیات و جزئیات مهمات را خود از پیش گرفت» (۱۱). هنگامی که او بر مسند حکومت نشست نظم و امنیت را

۱. به گفته‌ی وزیر، براق به کرمان آمد که از طریق بلوچستان و سند به مقصد خود یعنی هند برود (وزیری، ۱۳۷۵: ۱/ ۴۲۶).

۲. «مجله‌ی خواجه‌خضر(ع) با موقعیتی که به حکایت تاریخ از ادوار گذشته دارا بود، از دیرباز مرکز تربیت و مهد و پرورش دانش‌پژوهان، محققان و ادب‌دوستان بوده که متأسفانه، به علت وقوع حوادثی از قبیل حکومت‌ها، جنگ، قتل، غارت، سیل، زلزله و خرابی‌های ناشی از وقوع چنین پشامدهایی یا آثار آن‌ها به کلی از بین رفته و اگر بعضاً هم موجود است، فعلاً در دسترس نیست که مورد استناد و استفاده قرار گیرد» (دانشور، ۱۳۷۵: ۱۰۴).

اما نکته‌ی مهم و شایان توجه در ارتباط با این مدرسه، توجه به دانش پزشکی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین علوم مورد توجه ترکان‌خاتون است (۲)؛ چنان‌که کمی بعد، در کنار این مدرسه، دارالشفا، ایجاد شد؛ لذا طب و طبابت که از مهم‌ترین رشته‌های علمی در مدرسه‌ی ترکان‌خاتون بود، در اعصار بعد موجبات ظهور اطبای بزرگ و صاحب‌نامی همچون: عزالدین کیشی و تاج‌الدین عبدالله توران پستی را در دربار و قلمرو قراختایان کرمان فراهم ساخت. ظاهراً این مدرسه تا سال ۸۷۰ق فعالیت داشته است (۱۷).

بی‌تردید ساخت این دارالشفا، مهم‌ترین اقدام ترکان‌خاتون در زمینه‌ی پزشکی کرمان تا آن زمان بود. بنا به نوشته‌ی تاریخ شاهی قراختایان «در سال ۶۵۹ از آن عمارت، فراغی یافت» (۳)؛ درواقع، علت تأسیس دارالشفا در جوار مدرسه، علاوه بر درمان رایگان بیماران دردمند کرمان، استفاده‌ی هرچه بیشتر از توان علمی و طبی استادان مدرسه بوده و احتمالاً، بیمارستان جز کاربرد درمانی، جنبه‌ی آموزشی نیز داشته است (۲و۱۷).

ترکان‌خاتون، اگرچه بخشی چشمگیر از درآمد قنادخانه را وقف مدرسه‌اش کرده بود، چون سود کلانی از آن نصیب دربار قراختایان می‌شد، بخشی از آن سود را نیز وقف بیمارستان کرد. به قول نویسنده‌ی ناشناس کتاب تاریخ شاهی: «چندان توفیر (سود) از قنادخانه حاصل می‌آمد که اکثر وجوه عمارت مدرسه و دارالشفا از آن ساخته می‌شد» (۳).

وی بلافاصله پس از احداث بیمارستان و تجهیز آن با بهترین امکانات موجود در آن روزگار، به منظور تأمین مخارج بیمارستان و همچنین، تداوم کار آن، علاوه بر سود قنادخانه، املاکی را نیز بر آن وقف کرد (۱۷). مؤلف تاریخ شاهی، املاک وقفی مذکور را بدین شرح، اعلام می‌دارد: «در ماه محرم سال ۶۶۰ این مواضع و اشخاص (قطعه زمین) که در حیز کتابت می‌آید، بر آن وقف نمود: ۱. قریه‌ی ورک که از

را باغ لاجین می‌گفتند، ۴۵ سهم از ۸۷ سهم ده تروده، ۴۲ سهم از ۴۴ سهم ده خانوک، یازده سهم و نیم از پنجاه سهم ده سرآسیاب، ۵۵۵ سبوی ده حرارویه، باغ فیروزی و کاریز آب آن که از ده فرمتین می‌گذشت و در قدیم این آب را کهن و جهودی می‌خواندند (۳)، بخشی از درآمد قنادخانه‌ی کرمان که شکر وارداتی هند را به قند و حلوا، تبدیل می‌کرد (۴) (۱۲).

درواقع ترکان‌خاتون، چون این منطقه را مستعد دانش‌پروری و مستحق پرچمداری فرهنگ یافت، با صرف هزینه‌ی بسیار به تکمیل چنین بنایی اقدام کرد (۲و۱۶). او حتی به منظور بهره‌گیری سریع‌تر طالبان علم بر آن شد تا چند سالی مدرسه را بدون تزئین و کاشی‌کاری‌های مرسوم به کار گیرد (۱۲) «تا ائمه‌ی تلامذ بر تحصیل مواظبت و ثابرت نمایند و به تضييع و تعطيل، روزگار نگذرانند» (۳)؛ لذا این ارزش‌گذاری و توجه ویژه به مسائل فرهنگی و ساخت مراکز آموزشی و همچنین، خدمات رایگان به آموزندگان علوم و رفاه حال استادان برای امر تدریس سبب مهاجرت تعدادی زیاد از اندیشمندان و دانشمندان به کرمان شد (۲). ناصرالدین منشی کرمانی، مؤلف کتاب *سمط‌العلی، للحضرة العلیا* در این باره، چنین بیان می‌دارد که «عظماء علما و اصفیاء اولیا و ائمه‌ی دانشور و افاضل هنرگستر با آوازه‌ی صیت معدلت و افاضت انواع مبرّت و اشاعت توالی مکرمت ترکانی، از افاصلی دیار ماوراءالنهر و تخوم فارس و عراق، بل از تمامت کور آفاق، احرام کعبه‌ی بارگاه عصمت پناه و جناب سعادت‌مآب آن پادشاه بستند» (۴).

1. از جمله علما و اندیشمندانی که در این مرکز علمی آموزشی حضور یافتند، می‌توان به شهاب‌الدین فضل‌الله توران پستی، تاج‌الدین سدید زوزنی، شهاب‌الدین تاج‌الدین سدید، عزالدین کیشی، برهان‌الدین الباخری، تاج‌الشریعه، برهان‌الدین برهان‌شاه، صلاح‌الدین حسن بلغاری، ابوالحسن علی یزدی، ظهیرالدین حنفی، حافظ‌الدین نسفی، برهان‌الدین بن خلیل کرمانی و... اشاره کرد (صرفی؛ ضیائی، 1390: 38-37).

نفر استاد عطار داروشناس که هر ادویه که طبیب را در علاج بیماران به کار آید و طلب کند، بخرد و به دارالشفا رساند و اگر دارویی یافت نشود، بدل آن به دست آورد و ساخته دارد - از داروهای مایع تازه، چنانچه پسند اطبا باشد - و در خلط و عجین معاجین و مرکبات، ممد و معاون طبیب بود» (۳). همچنین، تعیین شد که هر سال از منالآت دارالشفا یک هزار مَن گندم و ده هزار دینار رکنی به این استاد عطار، دهند.

از دیگر کارکنان بیمارستان، سه نفر خدمتکار بودند که موظف به «تعاهد و تفقد بیماران و کوفتن و بیختن ادویهی مرکبات و معاجین و طی و طرح مفارش و ملابس بیماران بودند» (۴ و ۳) و هر ساله از بخش موقوفات بیمارستان به هر یک از این کارکنان، سالانه هفتصد مَن غله و شش هزار دینار زر رکنی داده می‌شد.

چنان‌که واضح است ترکان‌خاتون، طرحی پیشرفته و همه‌جانبه را در ایجاد و راه‌اندازی این بیمارستان به کار برده؛ لذا تمام این شواهد مؤید آن است که کرمان در این دوران یکی از بارورترین دوران‌های علمی خود را می‌گذرانده است و درواقع، از همین دوران است که کرمان به غنای علمی مطلوبی در رشته‌های مختلف علمی، به‌ویژه در پزشکی دست می‌یابد. لازم به ذکر است تمامی خدمات این بیمارستان رایگان و جهت رفاه حال مردم کرمان و به‌ویژه فقرا و ضعفا بوده است: «همت بزرگوار او - اعلی الله - مصروف و موقوف بود بر تفقد [دلجویی] حال فقرا و تعهد کار ضعفا که از تقلب روزگار و تجدد لیل و نهار - ضعفی و انکساری و احتیاج و افتقاری [تهیدستی] بدیشان راه یافته و به دست حوادث روزگار پایمال گشته بود» (۱۷).

پزشکان دربار قتلغ‌ترکان قراختایی

امنیت و آرامش ایجادشده در قلمرو قراختایی و اقدامات قتلغ‌ترکان برای تأسیس مدرسه و دارالشفا، موجبات حضور پزشکانی همچون: عزالدین کیشی و تاج‌الدین عبدالله توران پستی را در قلمرو و دربار قراختاییان کرمان فراهم ساخت.

ده‌های کهنیسان^۱ بود، با همه‌ی حقوق و مرافق و توابع آن؛ ۲. تمام قریه‌ی شورآباد؛ ۳. قریه‌ی زرنده؛ ۴. نه پاره بستان نخلستان از باغ‌های عبدالآباد خبیص؛ ۵. کل ده مویدی که از ده‌های حومه بردسیر بود» (۳ و ۴).

اما نکته‌ی مهم و شایسته‌ی توجه، نحوه‌ی اداره‌ی قسمت‌های مختلف این بیمارستان، در نزدیک به هشتصد سال پیش است. ترکان‌خاتون برای این منظور، افرادی را با حقوق و مقرری معین استخدام کرد. از جمله طبیبی حاذق را استخدام نمود که ضمن معالجه‌ی بیماران، ظاهراً مسئولیت مدیریت بیمارستان و نظارت بر عملکرد کارکنان دارالشفا را نیز بر عهده داشته است: «طیبی حاذق که به مداوات و معالجت امراض و اسقام در این دارالشفای مبارک قیام نماید و شرایط ملازمت را به جای آورد و به اشفاق و محبت به کار مرضی ایستادگی نماید» (۳).

ترکان‌خاتون، برای حقوق و مقرری این پزشک، هر ساله پنج هزار مَن گندم و صد دینار زر رکنی، معین می‌کند. استخدام فردی برای نظارت بر امور مالی بیمارستان، از دیگر اقدامات او بود: «مشرفی که به محافظت دخل و خرج، قیام نماید و به قلم سایر اخراجات آن را بر قانون سیاق، مضبوط دارد» (۴)؛ همچنین معین گردید که سالانه دو هزار مَن گندم و بیست دینار زر به‌عنوان اجرت به وی دهند. از دیگر مسئولان دارالشفا، استاد عطار داروشناسی بود که وظیفه داشت هر دارویی را که طبیب برای معالجه‌ی بیماران تجویز می‌کرد، بخرد و اگر اصل آن را پیدا نکرد، بدل آن را به دست آورد؛ درواقع، داروخانه که بخشی مهم از بیمارستان بود، در خود بیمارستان فعالیت داشت و استاد داروشناس حکم معاون مدیر بیمارستان یا همان پزشک بیمارستان را داشت: «و یک

۱. «ظاهراً، صورت قدیمی همان آبادی است که امروز به قناتغستان (کهنسون) به تلفظ عامه معروف است» (تاریخ شاهی قراختاییان کرمان، ۱۳۹۰: ۳۴۶).

درباره‌ی عزالدین کیشی و ورود این پزشک به قلمرو قراختایان کرمان، باید این‌گونه بیان داشت که بنا به نوشته‌ی تاریخ شاهی به دنبال مرگ سلطان قطب‌الدین، همسر ترکان‌خاتون، «مرضی صعب و بیماری دشوار بر مزاج مبارک او [ترکان‌خاتون] مستولی گشت و از خواب و خور باز ماند و ظاهر بدن روی در ضعف نهاد؛ چنانچه جمهور اطبا از علاج و مداوات آن عاجز شده و در مقام تحیر افتادند» (۳). به همین دلیل صاحب اعظم فخرالملک شمس‌الدین، وزیر ترکان‌خاتون دستور داد «که نامه‌ای به صدر امام علمه کیشی می‌باید نوشت - که ایشان را در فنون علم حظه‌ها وافر و بهره‌ها متکثر [فراوان] است - باشد که به یمن نفس عیسوی او، حق جل و علا، برین معصومه‌ی روزگار بخشاید» (۴).

لذا شخصی به نام فرخ‌شاه را به استدعای او به فارس فرستاد و وی به کرمان آمد (۳). طبق نوشته‌ی تاریخ و صاف، عزالدین ابراهیم قیسی (کیشی)، از جمله دانشمندان دربار اتابک‌ابوبکرین سعد زنگی بوده است که به قهر اتابک، دچار و تبعید شده بود (۵)؛ بنابراین، عزالدین کیشی به دنبال بیماری ترکان‌خاتون و همچنین، به دلیل اینکه کرمان را محلی امن می‌پنداشت، «به خطه‌ی کرمان رغبت نمود» (۳). در واقع، امنیت حاصل از تدبیرها و سیاست‌های اجرایی ترکان‌خاتون سبب شد علما و دانشمندان، این شهر را محلی امن برای اشتغال به امور علمی بیابند و به آنجا مهاجرت کنند (۲)؛ اما نکته‌ی مهم و شایسته‌ی توجه، سال ورود عزالدین کیشی به کرمان است. مجید ملک‌محمدی سال مهاجرت عزالدین کیشی را به کرمان سال ۶۶۷ق مطرح می‌کند و در این باره می‌نویسد: «این تاریخ، به‌عنوان تاریخ ورود این طبیب بزرگ به کرمان در هیچ منبعی درج نشده؛ اما با توجه به سال درگذشت عزالدین کیشی که بنابه نوشته‌ی مجمل فصیحی در سال ۶۹۲ هجری بوده و نیز با توجه به تأکید ناصرالدین منشی بر اینکه وی مدت ۲۵ سال در کرمان سکونت و طبابت داشته، پس باید سال ورود وی به کرمان در حدود ۶۶۷ هجری باشد» (۱۷)؛

اما چنان‌که پیش‌تر هم اشاره شد، طبق نوشته‌ی کتاب تاریخ شاهی، بیماری ترکان‌خاتون بعد از مرگ همسرش، سلطان قطب‌الدین، بروز کرده است و چون مدت بیماری طولانی شده، صاحب اعظم فخرالملک شمس‌الدوله به عزالدین کیشی نامه می‌نویسد و از وی آمدن به کرمان را درخواست می‌کند؛ لذا با توجه به مرگ قطب‌الدین سلطان در سال ۶۵۵ق، آمدن عزالدین کیشی در سال ۶۶۷ق، یعنی دوازده سال بعد نمی‌توانسته اتفاق افتاده باشد و از طرفی، گفته‌ی ناصرالدین منشی مبنی بر اینکه وی مدت ۲۵ سال طبیب ترکان‌خاتون بوده است، می‌تواند درست باشد؛ چراکه به نظر می‌رسد ترکان‌خاتون ابتدا وی را به تدریس در مدرسه و بیمارستان خود منصوب کرده و بعد از آن، یعنی در حدود سال ۶۶۷ق وی را به‌عنوان طبیب مخصوص خود برگزیده باشد. از سوی دیگر به نظر می‌رسد، عزالدین کیشی که از مغضوبان درگاه اتابک‌ابوبکرین سعد زنگی (حکومت از ۶۲۳ تا ۶۵۸ ق) بود، باید در حدود سال‌های ۶۵۵ تا ۶۵۸ق، در زمان حکومت اتابک‌ابوبکر که مصادف با حکومت ترکان‌خاتون بود، به کرمان آمده باشد. «خداوند ترکان او را ارتباط فرمود و در احترام و تمکین او، غایت المرتبه بیفزود و اهل کرمان دم و قدم او را مبارک شناختند» (۳).

عزالدین کیشی علاوه بر منصب طبابت ترکان‌خاتون، به تدریس طب و همین‌طور، انجام تنبغات و تألیفات علمی و طبی هم اشتغال داشته است (۳). «رواق معالی را بدعایم فضایل افزاشته و ملابس علوم را بطراز تحقیق نگاشته» (۴). سرانجام عزالدین کیشی در سال ۶۹۲ق در کرمان وفات یافت (۱۱). وی از پزشکان کاردان و باکفایت درگاه و دربار ترکان‌خاتون بوده است، چنان‌که «مدت ۲۵ سال در کرمان طبیب مبارک نفس و قدم و پیشوا و استاد ائمه‌ی امم بود» (۴). یکی دیگر از طبیبان دربار ترکان‌خاتون قراختایی، تاج‌الدین عبدالله توران پستی بوده است. تاج‌الدین عبدالله از فرزندان شیخ‌شهاب‌الدین فضل‌الله توران پستی، از فقها و

نتیجه گیری

نحوه‌ی حکومت‌داری و نقش بانویی حاکم همچون: ترکان‌خاتون، نه تنها وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کرمان را بهبود بخشید و عصر زرین حکومت قراختاییان کرمان را رقم زد، بلکه این موفقیت‌های سیاسی سبب گشت تا در سایه‌ی تدبیر این حاکم، امنیت و آسایش در کرمان حاصل و موقعیت برای اعتلای علوم و از آن جمله، علم پزشکی فراهم شود. ساخت مدرسه، آن هم در برهه‌ای که هجوم مغولان، بسیاری از مدارس و مکان‌های آموزشی در اکثر نقاط ایران را از میان برده بود، یکی از اصلی‌ترین اقدامات و خدمات ترکان‌خاتون قراختایی به علم آن روز ایران و جهان بود. جالب آنجاست که اهمیت آموزش و بهره‌گیری سریع از این مرکز آموزشی، چنان در وجود ترکان‌خاتون رخنه کرده بود که وی را بر آن داشت تا چند سالی مدرسه را بدون تزئین و کاشی‌کاری‌های مرسوم به کار گیرد و این مهم، از عشق و علاقه‌ی این ملکه به احیای علوم مختلف حکایت دارد. در میان این علوم، علم پزشکی از جایگاهی ویژه در نزد ترکان‌خاتون برخوردار بود و اقدامات این ملکه در راستای ساخت بیمارستان و مجهز کردن آن به بهترین تجهیزات روز، تعیین میزان حقوق هر یک از کارکنان و از همه مهم‌تر دعوت از پزشکان سراسر ایران برای حضور در کرمان، خود گواهی بر این مدعاست.

محدثان معروف قرن هفتم است که در ابتدا در شیراز ساکن بوده است (۱۸۰۴). شیخ شهاب‌الدین فضل‌الله در سال ۶۵۶ق بنا به دعوت ترکان‌خاتون به همراه فرزندان خویش به کرمان می‌رود و در کرمان ساکن می‌شود. «شیخ را سه پسر بود: اول، تاج‌الدین عبدالله، دوم صدرالدین عبدالعزیز و سیم مجدالدین عبدالرحمن» (۳و۴). تاج‌الدین عبدالله که پسر سوم شهاب‌الدین توران پستی بود، بخشی از تحصیلات خود را نزد استادان شیرازی و همین‌طور نزد پدرش که فقیهی جامع‌الاطراف بود، آغاز کرد و چون به همراه پدر خود به کرمان آمد، تحصیلات خود را در کرمان ادامه داد و احتمالاً، در مدرسه‌ی ترکان‌خاتون و زیر نظر دیگر پزشکانی که در این مدرسه به تدریس اشتغال داشتند، به طبیبی عالی‌قدر تبدیل شده و به طبابت مشغول گشته است (۲ و ۱۹ و ۲۰). ظاهراً، وی بعد از مرگ ترکان‌خاتون از مدرسان مدرسه‌ی سیورغتمش و طبای بیمارستان وی شده است و سپس، به درجه‌ی ندیمی و طبیبی سلطان جلال‌الدین سیورغتمش نائل آمده است. «مولانا تاج‌الدین پسر شیخ شیوخ العالم شهاب‌الحق و الدین توران پستی بعد از شرف منادمت [همنشینی با سلطان]، طبیب فرخ دم و قدم پیشگاه سلطنت شد» (۴).

منابع

- 1- Roosta J. Qara-khitai ambassadors in the Kharezmshahids' Court; Formation of the Qara-khitai dynasty in Kerman. *Journal of Iran History*. 2012; 70(5): 73-102. [in Persian]
- 2- Sarfi M, Ziayee A. [Yare Safar Kardeh]. Kerman: Shahid Bahonar University Publication; 2012, p. 38-40. [in Persian]
- 3- Anonymous. [Tarikh- i Shahi Qara Khitayyan]. Tehran: Bonyad—i Farhang; 2012, p. 256-287. [in Persian]
- 4- Monshi Kermani. [Simt al- ula]. Tehran: Elmi; 1984, p. 23-58. [in Persian]
- 5- Ayati AM. [Tarikh -i Vassaf (rewritten)]. V2. Tehran: Institute for Cultural Research and Studies; 1993, p.95. [in Persian]
- 6- Biran M. The Empire of the Qara Khitai in Eurasian History. Cambridge: Cambridge University press; 2005, p.12- 23.
- 7- Juvayni AM. [Tarikh-i Jahān-gushā]. Cambridge: Harvard University Press; 1958, p.202-5. [in Persian]
- 8- Fadlallah Hamadani R. [Jami' al-tawarikh]. Tehran: Alborz; 1959, p555-7. [in Persian]
- 9- Mostofi Ghazvini H. [Nozhat al-Qalub]. 3rd ed. Tehran: Amir Kabir; 1984, p.528-30. [in Persian]
- 10- Natanzi MD. [Montakhab al-tawarikh]. Corrected by Jean Oban. Tehran: Khayyam; 1957, p. 20-1. [in Persian]
- 11- Juzjani M. [Tabaqat-I Nasiri]. Edited by A. Habibi. Kabul: Anjomane Tarikh; 1963, p. 94- 102. [in Persian]
- 12- Roosta J. Analysis of the formation of the Qara- Khitai state. *Journal of Historical Researches*. 2008; 53: 93-111 .[in Persian]
- 13- Vaziri AAK. History of Kirman. Vol.1. Tehran: Elmi; 2006, p. 426-445. [in Persian]
- 14- Kheirandis A. Endowments Qarakhatayids Kerman (Examples of actions dedicated to female rulers in history of Iran). *Journal of Eternal Legacy Endowment*. 2000: 25-32. [in Persian]
- 15- Khwafi AM. *Mojmal Fasihi*. Tehran: Bastan; 1998, p. 324- 66.
- 16- Torkamani-Ather P. Political insight and its Role in promotion of social security and economic development: A case study on the Qarakhatayid Terken Khatun's rule on Kermana case study on the Qarakhatayid Turkan Khatun's rule. *Historical Study*. 2010; 1(1): 1-20. [in Persian]
- 17- Malek Mohammadi M. *Kerman Medical History*. Kerman: Gera; 2014, p. 593- 638. [in Persian]
- 18- Daneshvar M. History of the Khajeh Khezzr Mosque. Kerman: Kermanshenasi, ; 1995, p. 104. [in Persian]
- 19- Khwandamir GDM. [Tarikh-i Habib al-Siyar]. Tehran: Asater; 1976, p. 266- 8. [in Persian]
- 20- Rouhalamini FB, Naderi Sh, Safa A. Treasures: Education Kerman in the Mirror of History. Kerman: Aftab-Kerman; 2005, p.76. [in Persian]

Analysis of the Actions of Qutlugh Terken (Kermanid Queen), in Order to Improve Medicine in Kerman (From 655 to 681 A.H.)

Jamshid Roosta^{*1}, Sahar Pourmehdizadeh²

¹*Professor, Department of History, Faculty of Literature and Social Sciences, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.*

²*Master Student of Islamic Iran History, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.*

Abstract

Reflecting on the Qara – Khitai of Kerman (from 619 to 704 A.H. / 1223 to 1305 A.D.), we can see that the rule of the dynasty, some women of Qara – Khitai, with expertise and competence into political, economic, scientific and cultural even reached into the kingdom of Kerman. Among these women the one that can be mentioned is -Qutlugh Terken (Terken Khatun), who was directly and indirectly involved in Kerman government for more than 40 years. So, the main question of this article is to assess measures of Qutlugh Terkan for promotion of Kerman's medical condition and further investigation of patients' rights. One of the findings of the present study was that Terken Khatun, build and equipped hospitals in Kerman with best facilities about eight hundred years ago, she also constructed an advanced school to train a new generation of intellectuals including physicians.

Keywords: Hospitals, Medicine, patients' rights, Qutlugh Terkan, Kerman.

* *Corresponding Author:* Email: jamshidroosta@uk.ac.ir